

تبعیض ستیزی

دموکراتیک یا

خروش

ضد سرمایه داری

رهائی زن

////////////////////

مزدک کوهکن / مرداد ۱۴۰۱

با عروج جمهوری اسلامی و فاشیسم دینی بورژوازی به اریکه قدرت، کارزار علیه زن ستیزی و آپارتاید جنسیتی حاکم شروع به بالیدن کرد. این کارزار از همان آغاز، قهرا پرتوها یا مه آلودگی رویکردهای اجتماعی موجود در جامعه را بر تار و پود خود تابان یا ویران دید. برای اپوزیسیون دموکراسی خواه، از راست ماوراء ارتجاعی تا چپ کارگروپوش «کمونیسم» آویز، هر نگاه به حق، حقوق، مبارزه زنان نگاهی در واکاوی راه دموکراسی، تغییر رژیم به شیوه های پارلمانتاریستی و مسالمت جویانه یا میلیتانت و سرنگونی طلبانه خلاصه می گردید. این طیف متشکل از شمار کثیر احزاب، جمعیت ها، گروهها، جنبش ها و سازمان ها، کم یا بیش امکانات داشتند، متفرق اما همصدا حرف های خویش را به گوش همگان می رساندند، هر جنب و جوش آنها در داخل یا خارج، دستگیری هر فعالشان، هر گفتگوی رهبرانیشان در بسیاری از تریبون های صاحب آوازه دنیا انعکاس می یافت. لیست مطالباتشان سینه چاک دموکراتیک آنان را فریاد می زد، از معضل اشغال مجلس اسلامی توسط مردان، قلت وزرای زن در کابینه ها، شمار اندک مدیرکل های زن تا خواست تغییر قوانین مربوط به پوشش اجباری، ارث، قصاص، سنگسار تا حق طلاق، حضانت فرزند، حق مسافرت بدون نیاز به اجازه شوهر برای زنان، بندهای مختلف کیفرخواست ها، مانیفست های آنان را پر می کرد. شاخص هویتی کل اعتراضات و کمپین ها همه جا همان دموکراسی خواهی بود، خیلی ها تحقق این دموکراسی و خواست های دموکراتیک را در گرو سرنگونی رژیم می دیدند، طیف وسیعی نیز بر اصلاح قانون اساسی، قوانین مدنی، حقوقی، کیفری، جزائی اصرار می ورزیدند. کارزار ضدیت با زن ستیزی و تبعیضات جنایت آمیز جنسیتی جاری و مستولی در شیرازه وجود جامعه، برای زنان نفرین



شده کارگر اما، جبهه، سنگر، هزینة، سلاح، راه چاره، راهکار، چشم انداز و فضای دیگر، عزیمتگاهها، آوردگاهها و پیچ و خم های عمیقا متفاوت و متضاد داشت، زنان کارگر از شاغلان کارخانه ها و همه مراکز کار با فشار فرساینده و مرگبار استثمار گرفته تا توده وسیع زن مجبور به چند شیفت کار خانگی تباهی آور، حقارت زای بدون هیچ ریال مزد، تا کل زنان و دختران این طبقه، راه اعتراض و قهر و پیکار خود را نه در دموکراسی خواهی و رژیم ستیزی توخالی نیروهای راست و چپ اپوزیسیون، که در بطن کارزار قهری، خودجوش و گریزناپذیر جاری خود می جستند و دنبال می کردند. این طیف بی شهرت، فاقد امکانات، بدون سخنگو، عاجز از بیان اعتراض، محتاج نان شب، هراسناک عواقب پیکار، مخصوصا از دست دادن کار و بی نانی فرزند بودند. هزاران بار بیش از اولی ها کوه آثار و عواقب تبعیضات هولناک جنسیتی، مردسالاری، آپارتاید جنسیتی بسته بندی فاشیسم اسلامی بورژوازی را تحمل می کردند، با آن ضدیت ریشه ای، اجتماعی، طبقاتی داشتند، علیه شکلهای متفاوتش به ستیز برمی خاستند، درد شکستن استخوانها، ناله ها، عصیان ها، طغیان ها، فریادهایشان به گوش هیچ کس نمی رسید. هیچ گوشی حتی در اپوزیسیون دموکراسی جوی ضد تبعیض، رغبتی به شنود صدای مبارزه، خشم و قهر آنان نداشت. اساسا صدای اسوه های شهیر «جنبش مدنی»، شیپور حقوق بشر نیروهای دموکراسی خواه پرآوازه، هیچ منفذی برای عبور فریاد یا فضائی برای پژواک صدای خفته، سلاخی شده، سرکوب گردیده اینان توسط فاشیسم دینی بورژوازی باقی نمی گذاشت.

اولی ها دموکراسی، اصلاحات، تغییر رژیم بعضا تغییر الگوی نظم روز سرمایه داری را می خواستند، از اینجا عزیمت می کردند، در این راستا و به عنوان سنگری از کارزار سراسری استقرار دموکراسی، تضمین حقوق بشر، سرنگونی رژیم، جدائی دین از دولت، دموکراتیزه نمودن و «انسانی» کردن سرمایه داری!! با برچسب «سوسیالیسم»، به سراغ زن ستیزی، تبعیضات جنسیتی یا قوانین جنایت آمیز و بربرمنشانه ضد زن می رفتند، خواستار عروج و طغیان پدیده ای به نام «جنبش زنان» می شدند!!، از هر چه زن بود، از نیمه زن طبقه کارگر می خواستند که بر وجود طبقاتی، اجتماعی خود خط بکشند، استثمار سبعانه تباهی آفرین، جنایتکارانه، ضد انسانی خود توسط طبقه سرمایه دار، از جمله زنان این طبقه را نادیده انگارند، ساقط بودن خویش از هر میزان حق دخالت در تعیین سرنوشت کار، تولید و زندگی را به دیده اغماض انگارند، کل بلیه ها و سیه روزی های سرمایه آفریده آوار بر سر خویش را موهبت پندارند برای چه؟ برای اینکه همراه زنان سرمایه دار، لشکر دوم ارتش دموکراسی خواهی آنان گردند!! به اعتبار زن بودن، دوش به دوش زنان دموکرات برای دموکراتیزاسیون سرمایه داری، برای متقاعد کردن حاکمان سرمایه به تفصیل دموکراسی بر استبداد، در غیر این صورت سرنگونی جمع گرایان تمامیت خواه، فردگرایان لیبرال و آوردن یک رژیم پای بند دموکراسی، جنگ کنند!! اگر مارکسی، کارگری به واقعیتها نظر اندازیم، این

طیف، از جمله احزاب و سازمانهای چپ آن، به رغم تفاوتهای بسیار فاحش صوری، شاید «اومانستی» و ضدیت قهرآگین با جمهوری اسلامی، به زن و توده وسیع زنان کارگر همان گونه نگاه می کنند که بورژوازی حاکم کلا و رژیم اسلامی نگاه می کند. فاشیسم دینی بورژوازی از آغاز، زن ستیزی و آپارتاید جنسیتی سبعانه قرون وسطائی را ساز و برگ مؤثری برای سرکوب جنبش کارگری و خاموش کردن هرصدای مخالف دید، دموکراسی خواهان نیز موج اعتراض، خشم طبقاتی توده کارگر زن را باروتی برای اشتعال زرادخانه های دموکراسی جوئی و قدرت گیری خود می خواهند. تأکید کنیم که تفاوت ها در ظاهر بسیار سترگند، اما در شالوده به هم می پیوندند و جوش می خورند.

دومی ها، زنان کارگر برای هیاهوهای دموکراسی خواهان و رژیم ستیزان دموکرات، تره ای خرد نمی نمودند. تاریخا، نسل بعد از نسل، در کارنامه حیات طبقه خود، از قانون، تغییر قانون، حقوق، پناه جستن به مراجع حقوقی نه فقط هیچ خیری ندیده بودند که فقط سلاخی شدن، تحقیر، لگدکوب گردیدن را در سلول، سلول حافظه خویش خروشان می یافتند. اینها جنگ با زن ستیزی و آپارتاید جنسیتی بورژوازی از جمله نوع اسلامی آن را در همان کارزار روز طبقاتی خود دنبال کردند، برای این کارزار به قدرت طبقه خویش اتکاء نمودند، در محیط کار، اتوبوس، محله و خیابان حجاب، این ابزار سرکوب و نظم سرمایه را پشت سر انداختند، «نهی از منکر» گشت ارشاد را به تیر ملامت، تحقیر، اعتراض بستند. در ستیز با «قومون علی النساء» بودن مردان!!، سایه همسران زورگوی قیمومت جو را از سر خود کم کردند، «مالکیت شرعی» آنها بر اولاد را لگد کوبیدند، در بیدادگاههای جمهوری اسلامی حکم قاضی سرمایه برای واگذاری فرزند به مرد را پاره، پاره نمودند، جگرگوشه خویش را از دست حاکم شرع جلا د و همسر زورگو خارج و پیروزمندان پیش تاختند. در محیط کار از کارگران مرد شجاع تر و قویدل تر وارد سنگر پیکار گردیدند، در جاهائی که خود فروشنده مستقیم نیروی کار نبودند به یاری همسران کارگر شتافتند، این کار را در تراست غول پیکر ایران خودرو بارها تکرار نمودند و درس همجوشی و همزرمی طبقاتی دادند.

اگر امروز تابوی وحشت و دهشت حجاب شرعی در هم شکسته و زنان با اراده استوار آن را کنار می زنند، این پیروزی نه حاصل استغاثه های شیفتگان جامعه مدنی، نه نتیجه نمایش های ابتذال آمیز «آزادی های یواشکی»!! نه محصول لخت شدن چند زن ایرانی در خیابان های پاریس و مالمو، نه هیچ کدام اینها که نتیجه مستقیم مقاومت های پرشور و مبارزات خودجوش زنان کارگر در اعماق شرائط کار، زندگی، استثمار و کارزار طبقاتی است. این زنان و همسنگران مرد آنها در روزهای اخیر، در مقابله با موج جدید سرکوب رژیم نیز تمایز پیکار خود با دموکراسی خواهان را بسیار زلال و درس آموز نشان دادند. در حالی که طرفداران جامعه مدنی و جنجال دموکراسی خواهی سوای افشاگری های رسانه ای پیرامون زن آزاری و قوانین شرعی زن ستیز جمهوری اسلامی کار دیگری نمی کردند، اینان، زنان مبارز و شجاع کارگر دست

در دست همسران هم‌رمز کارگر، بدون هیچ حجاب در خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها راه رفتند، مردان در تضاد ژرف غیرقابل تعدیل و معنی دار با شرع سرمایه و به طور مشخص با حکم «حفاظت رجال از حجاب نسوان» حامی مصمم بی حجابی همسر، آماده دفاع از حق بی حجاب بودن زن، هم‌رمز جسور همسر در پیکار علیه تهاجم سبعانه نیروهای قهر و سرکوب رژیم گردیدند. زنان کارگر به این نیز اکتفا ننمودند، دو کمپین متفاوت معنادار دیگر را هم سازماندهی نمودند. در یکی حجاب پوشیدند و در همان حال شعار دفاع از بی حجابان و ضدیت با گشت ارشاد سر دادند. در جای دیگر نیز تظاهرات ضد هر نوع پوشش اجباری برگزار نمودند.

زنان کارگر تا اینجا و تا این سطح مقاومت، مبارزه پیش‌تاخته‌اند، آنچه اینک نیاز حیاتی و قهری تداوم‌پیکار آنان است، سنگ‌آرائی پرخروش کارگری، طبقاتی، شورائی، سرمایه‌ستیز برای پایان دادن به وجود کار خانگی، در همین راستا تحمیل مقتدرانه هر لحظه این کار به عنوان اشتغال و کار بر بورژوازی و دولت‌ش، دسترسی کامل و بدون هیچ محدودیت همگان به مهد کودک، مراکز نگهداری اطفال و سالمندان، کودکان‌ها و مراکز پیشادبستانی، رایگان و بدون هیچ‌ریال هزینه بودن این امکانات، خارج سازی کامل خورد و خوراک، پوشاک، سرپناه، وسائل خانه، آب، برق، گاز و سایر مایحتاج زندگی از سیطره مبادلات پولی، کالائی سرمایه‌داری، استقلال اقتصادی کامل زن از همسر و کودکان از والدین است.